

تداییر حکیمانه حضرت عمر رض در مورد قحطی مدینه

دیارالین: الحاج سیدہ عابد پیمان سویدن



Ketabton.com

۱۳۹۶

تتبع ونگارش:

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگي دحق لاره - جرمني



www.masjed.se

تدابیر حکیمانه حضرت عمر در مورد قحطی مدینه

در حکمت و فلسفه آزمایش و ابتلای الهی، در فرصت کوتاه کی بشریت و انسان در اختیار دارد، شرع همین دادن فرصت رسیدن امکان همین کعبه تکامل رسیدن انسان به کمال یعنی این رحمت الهی است تا با گذشت از آن و برگشت انسان به سوی خدا نتیجه، پاداش و لذت انتخاب خویش را بدست آورد.

تاریخ شاهد است که، آنده از انسان ها و ملت هایکه از آزمون و آزمایش الهی، که ضرورت بشر است نه الله (ج)، با پیگیری هدف خیر را تعقیب داشته اند و میدارند، با صبر و استقامت، تقوا را پیشه خود ساخته اند، که کامیاب و با سربلندی از آن بیرون رفته اند.

آزمایش الهی و گرفتن عبرت از آن از نظر زمان و مکان یک امر مقطعی و منطقه ای نیست که مخصوص دوره وزمانی خاصی باشد و یا به منطقه، کشور، جماعت گروه و یا ملتی خاصی محدود بماند، وساکنان نقاط دیگر از قلمرو و آزمایش الهی خارج شوند بلکه نسبت آزمایش و امتحان از این نظر دائمی و جهان شمولی است تا روزی که دنیایی وجود دارد و در آن نوع بشر زندگی می کند آزمایش الهی هم وجود دارد.

قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی می فرماید: « لَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ » (سوره بقره/155) (و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می کنیم و صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده).

در بخش « و بشر الصابرين » آیه متذکره پروردگار با عظمت ما برای بشریت می آموزاند که: انانیکه از عهده این آزمایش های سخت به خوبی بر می آیند که صبر را پیشه کنند.

خداوند متعال در آیه فوق یک واقعیت انکار ناپذیر را برای ما به آموزش گرفته است: که همه ما از او هستیم، نباید از زوال و یا خسران نعمت های اعطا شده هرگز ناراحت شویم. زیرا همه آن موهوب الهی است، يك روز می بخشد و روز دیگر مصلحت می بیند و از ما باز می گیرد و هر دو صلاح ما است.

خواننده محترم!

حکومت اسلامی مسلمانان در زمان خلافت حضرت عمر بن خطاب (رض) هم مورد ابتلاء و آزمایش الهی قرار میگیرد و در (سال 18 هجری) با مصیبت های بزرگی روبرو میشود.

و این آزمایش و آزمون، عبارت از خشکسالی معروف و مشهوری است که در تاریخ اسلام بنام « عام الرماده » شهرت دارد.

خشکسالی «رماده» قحطی خطرناکی در مدینه منوره در برابر خلافت حضرت عمر (رض) بود. آورده اند که تاریخ مدینه منوره همچو خشکسالی و همچو قحطی را به یاد ندارد.

در این خشکالی، باغ ها، مزارع زراعتی چراگاه ها، دشت ها و در نهایت امر مصیبت این خشکسالی همه شهر مدینه منوره و سر سبزی آن را زیر شعاع خویش قرار داد. به اثر این خشکالی نه تنها مواشی خانگی بلکه حیوانات صحرایی هم به وحشت افتادند. میگویند ترس در بین حیوانات وحشی صحرایی به سرحد رسید که از بیابان ها فراری و برای بقای حیاتی خویش به خانه های مسکونی شهر مدینه سرا زیر شدند، و به دریدن حیوانات خانگی هم آغازیدند.

اهالی شهر زمانیکه گوسفند و یا شتری را ذبح می کردند. در شکم آن هیچ گونه بقایای غذای شان یافت نمی شد، زیرا حیوانات علاف در اختیار نداشتند که بخورند. علت نام گذاری سال خشکسالی به «عام الرماده» بدین معنی بود که از دشت ها و محیط شهر، با وزیدن باد فقط خاکستر بر می خاست. در این سال قحطی و گرسنگی بیداد می کرد، بادیه نشینان اطراف مدینه غرض زنده ماندن به شهر مدینه هجوم آوردند و از امیر المؤمنین و از خلیفه خویش حضرت عمر (رض) خواستار مساعدت و چاره شدند. **مؤرخین می نویسند:** بیشترین فشار این خشکسالی بر شخص **خلیفه** بود. (فن الحكم 68)، البداية والنهاية (98/7)، تاریخ الطبری (75/5).

میگویند نه تنها خوراک و مواد غذای اهالی مدینه به ادناترین حد خود رسید، بلکه غذای امیر المؤمنین به پارچه نان خشک با مقداری کمی از روغن مبدل شد. در یکی از روز ها شخصی از بادیه نشینان نزد حضرت عمر (رض) آمد، تا با او غذا بخورد. شخص متذکره همینکه لقمه ای بر میداشت اثر به ظرف روغن می مالید و می خورد. حضرت عمر برایش گفت: مثل این که دیر وقتی است که روغن ندیده ای؟ مرد بادیه نشین گفت: بلی همین طور است، من مدت زیادی است که نه روغن خوردم و نه کسی را دیده ام که روغن بخورد.

حضرت عمر (رض) با شنیدن این سخن بادیه نشین، قسم یاد کرد، تا زمانیکه وضعیت زندگی مردم و مساله قحطی بهبود نیافته لب به گوشت و روغن نخواهد زد. حضرت عمر میخواست به ادای این قسم قحطی را بیش از هر جای دیگر به منزل خود هم ببرد و بدین ترتیب به طور مستمر و مداوم و با تمام اجزاء وجود خویش آثار این قحطی را احساس کند و شب و روز در دفع آن بکوشد. (ابن سعد، جلد 3، صفحه 225، به نقل اخبار عمر، صفحه 123 و البداية و النهایه، جلد 7، صفحه 90 و الکامل، جلد 2، صفحه 555 و طبری، جلد 5، صفحه 1914، البداية و النهایه).

میگویند روزی در بازار شهر مدینه دوکانداران مقداری روغن و سایر مواد خوراکه را به بازار آوردند، (یرفأ) خدمتگار حضرت عمر (رض) که در این مدت طولانی از کم غذایی و سوء تغذیه عمر (رض) بسیار متأثر شده بود، و از مشاهده ضعف و چهره لاغر او دلش به حال او می سوخت، به بازار رفته و مقداری روغن و شیر تقریباً به اندازه 40 درهم خریداری نموده بود، و آنرا نزد عمر (رض) آورد و برای امیر المؤمنین عرض داشت: ای امیر المؤمنین! خدا سوگند تو را برآورده کرد و امروز در بازار مدینه روغن و لبنیات فراوان آورده اند، فرمود: این ها را به قیمت گران خریدی، و از

خوردن آنها صرف نظر کرد و فرمود: اینها را صدقه کن چرا که من دوست ندارم اسراف بکنم و افزود: چگونه می‌توانم حالت امت را درک نمایم تا زمانی که به مشکل آنان گرفتار نشوم. (طبری، جلد 5، صفحه 1914 و الکامل، جلد 2، صفحه 556 و اخبار عمر، صفحه 125). (تاریخ الطبری (78/5)).

راویان می‌گویند سر و صورت حضرت عمر (رض) از ناخوراکی چنان زرد و زار گردیده بود، که صحابه می‌گفتند اگر وضع قحطی به همین منوال ادامه یابد خدا ناخواسته تلف نشود. (الطبقات 3/314).

حضرت عمر (رض) نه تنها غذای مکلف صرف نمی‌کرد بلکه در روزگار قحطی مدینه روزه هم می‌گرفت. (الطبقات 3/315، محض الصواب (363/1)). در یک از روزهای قحطی «عام الرماده» چند شتر را ذبح کردند و آنرا طبخ کرده به مردم مدینه توزیع می‌نمودند، قطعه از گوشت «گوهان» و جگر گوشه آنرا برای حضرت عمر آوردند، گفت: واه واه من لذیذترین قسمت گوشت را بخورم؟ اگر چنین کنم، بد حاکمی هستم. این را گفت و غذا را برگردانید و قطعه نانی با مقداری روغن زیتون طلبید و آنرا صرف کرد. (الطبقات (312/3) الشیخان به روایت بلاذری ص 294).

تدابیر حکیمانه :

اولین اجراء تدابیری حضرت عمر (رض) در سال قحطی «عام الرماده» در شهر مدینه همین بود که اردوگاه پناهندگان را در مدینه بر پا نمود. زیرا طوریکه گفتیم تعداد زیادی از پناهندگان از اطراف به شهر مدینه سرازیر می‌شدند.

سر شماری این افراد توسط کمیته مخصوصی پیش برده می‌شود. مطابق احصائیه عدد مهاجرین که نان پخته برای شان در روز اول توزیع شد، به هفت هزار نفر رسید، و بعد از چند روز این تعداد به 40 هزار و با گذشت چند روز به 60 هزار نفر رسید. این عده افراد شامل زنان، مردان و اطفال بودند تا زمانیکه قحطی رفع شد و آسمان باریدین گرفت، با تدبیر منظم وسایل سفر شان را مساعد ساخته آنان را با مقدری از آذوقه به بادیه شان فرستاد.

راویان می‌گویند افراد دو طلب اشپز از نیمه‌های شب بر می‌خاستند و برای مردم گرسنه غذا می‌پوختند. (تاریخ الذهبی صفحه 274).

بنابر تدابیر حکیمانه و نظم بهتر و بیشتر، پناهندگان را در چند گروه تقسیم گردیده بود و برای خدمت رسانی به هر کدام از آنها مسئولینی راتعیین نموده، و همچنان گروه دیگری از دواطلبان کمک اولیه را به اطراف شهر اعزام داشت تا وصول مواد غذایی به مردم مراقبت نمایند، و گزارش یومیه را شخصاً استماع می‌کرد. (الكفاءة الدارية، د. عبدالله القادری صفحه 107).

حضرت عمر (رض) برای سازماندهی بهتر، کمیته اقتصادی را به نام «دار الدقیق» باز نمود در این مؤسسه: خرما، کشمش، آرد و گندم، و شیر را جمع و برای اهالی اطراف مدینه توزیع می‌نمود. و تا رسیدن مواد غذایی از (مصر، شام، و عراق) این مؤسسه در مدت 9 ماه بطور فعال مواد غذایی را توزیع مینمود. (مدینه النبویه فجر الاسلام. (37/2)).

در روایتی از حضرت ابوهریره (رض) آمده است: خدا به حال عمر (رض) رحم بکند من در خشکسالی او را در حالی دیدم که دو خریطهء پر از آذوقه بر پشت داشت و اسلم نیز

همراه او بود. او را کمک کردم تا اینکه به منطقه ضرار رسیدیم و در آن منطقه به تعداد مجموعاً 20 فامیل مهاجر از مردمان بنی محارب جدیداً آمده بودند. حضرت عمر (رض) از آنها پرسید: چرا به اینجا آمده‌اید؟ گفتند: به خاطر گرسنگی. به این منطقه پناه آوردیم، آنها پوست حیوانی را به ما نشان دادند که پخته بودند تا آن‌ها بخورند. در این وقت حضرت عمر (رض) چادرش را هموار کرد و شخصاً برای آن‌ها نان و غذا پخته کرد و تا وقتی مصروف توزیع نان شدند تا اینکه آنها سیر شدند سپس اسلم را به مدینه فرستاد تا چند نفر شتر بیاورد و در اختیار آنان بگذارد. بعد از وصول شترها آنان را به منطقه **جبانه** انتقال داد، و در ضمن پوشاک و آذوقه برای شان تدارک دید و همیشه از حال شان با خبری می‌گرفت. (أخبار عمر صفحه 111 به نقل از الریاض النضرة.)

در سال قحطی عادت امیر المؤمنین این بود که بعد از نماز عشاء به منزل خود بر می‌گشت و تانوقت های شب مشغول عبادت و نماز می‌شد، سپس در گشت شهر و اطراف شهر شب کشتی می‌کرد.

عبدالله ابن عمر می‌گوید: شبی شنیدم که پدرم می‌گفت: **بار الها! از تو می‌خواهم که امت محمد صلی الله علیه را در دستان من به هلاکت نرسانی.**

همچنین می‌گفت: **بار الها! ما را با خشکسالی ناپود مکن و این مصیبت را برطرف کن.** (أخبار عمر ص 111 به نقل از الریاض النضرة.)

مالک بن اوس می‌گوید: در **عام الرماده** در حدود 100 خانوار از قوم (بنی نصر) به مدینه آمدند و در **جبانه** جا بجا شتوند. حضرت عمر (رض) به کسانی که به او مراجعه می‌کردند خوراک و آذوقه تهیه می‌دید، و سایر افراد کی امکان آمدن را نداشتند، خوراک و آذوقه معین را توسط افراط موظف به ایشان ارسال میداشت، طوریکه آذوقه ماهانه‌ی اقارب مرا نزد آنان می‌فرستاد و به مریضان سر می‌زد و مردگانشان را تجهیز و تکفین می‌نمود.

راوی می‌گوید: در این مدت تعداد زیادی از مردم بنابر گرسنگی جان باختند و کار به جایی رسید که به خوردن بیغ خرما رو آوردند. همیشه دیده شده است که امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) شخصاً به جنازه حاضر میشود و حتی نماز جنازه شانرا خود بجاء می‌آورد. در این حوادثی حالاتی هم پیش آمده است که روزانه ده جنازه هم خوانده میشود. بعد از این که اوضاع بهبود یافت، عمر (رض) به آن‌ها گفت: از شهر بیرون شوید و دوباره در بیابان و در جایی که عادت کرده‌اید، زندگی کنید و به آن‌ها کمک کرد تا به منطقه خود بر گردند. (أخبار عمر صفحه 112، ابن الجوزی صفحه 61.)

همچنین حزم بن هشام به نقل از پدر خود می‌گوید: عمر (رض) را دیدم که در سال عام الرماده از کنار زنی می‌گذشت که نوعی حلوا تهیه می‌کرد. عمر (رض) گفت: تو بلد نیستی این‌ها را درست کنی. آن‌گاه قاشق را از دست او گرفت و شروع کرد به حرکت دادن آن‌ها. و گفت: نباید بگذاری تا آب سرد شود، بلکه باید آردها را کم کم بریزی و آن‌ها را به هم بزنی تا کاملاً خمیر شود.

و یکی از همسران عمر (رض) گفت: او در سال قحطی «عام الرماده» با هیچ کدام از همسران خویش نزدیکی نکرد تا اوضاع معیشتی مردم بهبود یافت. (اخبار عمر صفحه 112، ابن الجوزی صفحه 61).
و از حضرت انس (رض) روایت است که می‌گوید:
روزی روده‌های حضرت عمر (رض) به صدا در آمد و عمر (رض) انگشت خود را بر شکم خود گذاشت و گفت: **قر قر کن فعلا چیزی ندارم که به تو بدهم تا این که وضعیت مردم بهبود یابد.** (الحلیه (48/1)).

ندا برای جلب کمک دستجمعی :

امیر المؤمنین برای رسیدگی بهتر در مورد قحطی «عام الرماده» مدینه، موضوع و وضع دشواری مردم و مهاجرین که به شهر مدینه سرازیر شده بودند، آنرا به والیان خویش اطلاع و از وضع دشوار آنرا مطلع و خواستار کمک عاجل شد.

نامه به والی مصر :

حضرت عمر به والی مصر عمرو بن عاص نوشت: از امیر المؤمنین به عاصی فرزند عاصی سلام خدا بر تو. مگر اطلاع نداری که من و کسانی که با من هستند از گرسنگی جان می‌دهیم و تو و همراهانت در ناز و نعمت به سر می‌برید؟ پس به فریاد ما برسید، به فریاد ما برسید.

مورخین می‌نویسند زمانیکه نامه بدست عمرو بن عاص رسید او در جواب به خلیفه نوشت: به بنده‌ی خدا، امیر مؤمنان! سلام خدا بر تو باد. و من خدا را سپاس می‌گویم، دیری نخواهد گذشت که کمک‌های من به شما خواهد رسید و خواهی دید که یک سر قافله نزد تو و یک سر آن پیش من باشد و سعی خواهم کرد که کمک‌هایی از راه خشکه و بحر نیز بفرستم. آن‌گاه از راه خشکی یک‌هزار شتر با بار گندم فرستاد و ضمناً از راه بحر بیست کشتی با بار گندم و روغن و همچنین پنج هزار جوره لباس فرستاد. (اخبار عمر صفحه 115).

حضرت عمر در نامه‌ای به والی شام، عراق و فارس نامه‌های مشابهی فرستاد و از آن‌ها کمک طلبید و آن‌طور که طبری می‌گوید: قبل از همه ابو عبیده بن جراح با چهار هزار شتر بار به مدینه آمد. (الفاروق عمر، صفحه 262).

حضرت عمر به شخصی ابو عبیده بن جراح هدایت فرمود تا این مواد در اطراف مدینه توزیع نماید که از اثر تب و تلاش اش حضرت عمر مبلغ چهار هزار درهم انعام داد. **مورخین مینویسند:**

ابو عبیده از پذیرفتن این مبلغ امتناع ورزید و گفت: من به خاطر خدا این کار را کردم بنابراین دنیا را بر من عرضه مکن. عمر (رض) گفت: مالی که بدون سؤال کردن به تو برسد ممانعتی ندارد و افزود که رسول الله به من مالی داد و من از پذیرفتن آن امتناع کردم، آن‌گاه رسول الله صلی الله علیه وسلم به من چیزی گفت که من به تو گفتم. ابو عبیده ناچار پذیرفت و با همکاران خود برگشت و بعد از او قافله‌های دیگر وارد مدینه شدند. (تاریخ الطبری (80/5)).

همچنان حضرت معاویه از شام سه هزار بار شتر غله فرستاد و از عراق یک‌هزار بار شتر رسید و حضرت عمر آنرا با یک نظم خاصی در بین مردم تقسیم می‌کرد. و برای هر خانواده حقوق ماهور تعیین نمود.

حضرت عمر (رض) توجه زیادی به پختن غذای پخته توسط اشبیزها داشت، و کوشش بعمل می‌آورد تا غذا پخته آماده و در صبح وقت به توزیع آن در بین مردم می‌پرداخت. حضرت عمر طی اعلامیه برای مردم ابلاغ داشت: اگر خشکسالی ادامه یابد به هر خانه‌ای از ساکنان مدینه یک خانوار از پناهندگان را اضافه خواهم کرد تا این که خداوند راهی بگشاید. (تاریخ الطبری (263/5))
و در روایتی آمده است که گفت: اگر خشکسالی ادامه داشته باشد، هر یکی از گرسنگان را به خانه‌ای از ساکنان مدینه می‌سپارم چرا که مردم اگر نیم سیر بشوند نخواهند مرد. السياسة الشرعية د. إسماعیل بدوی صفحه 403، محض الصواب (364/1).

توسل به الله :

توسل به الله در وخت سختی و مصیبت راه و روش شرعی بوده، انسان زمانیکه به مصیبت مبتلا میشود دست به دعا می‌برد. ولی حکم شرعی در دعا (و خواندن) الله این است که دعا کننده در دعای خود چیزی را وسیله قرار دهد که موجب اجابت آن شود. ناگزیر برای این که آن چیز سبب قبولی دعا باشد. نباید فراموش کرد که دعا از انواع عبادت است و عبادت موقوف به شریعت است، لذا الله تعالی عمل کسی را که بدون اذن الله از شریعتی پیروی نماید، رد کرده و آن را از انواع شرک قرار داده است.

الله تعالی می‌فرماید: «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ» (آیا آنان شریکانی (معبودانی) دارند که بی‌اذن الله آئینی برای آنها ساخته‌اند). «شوری/21»
توسل غیر مشروع این است که انسان به چیزی که وسیله نیست متوسل شود یعنی چیزی که در شریعت به عنوان وسیله قرار داده نشده است بنابراین توسل کردن به چنین وسایلی لغو و بیهوده و باطل و خلاف شرع و عقل می‌باشد، از آن جمله این است که نفری به دعای یک شخص مرده متوسل شود چنانکه از مرده ای بخواهد برایش دعا کند، این کار یک وسیله شرعی نیست بلکه نشانه سفاهت یک انسان است اگر از مرده ای بخواهد که برایش دعا کند چون کسی که مُرد عملش تمام می‌گردد برای هیچ فردی ممکن نیست هرگاه مرد برای دیگری دعا کند حتی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم اینکار مقدور نمی‌باشد به همین خاطر اصحاب (رضی الله عنهم) بعد از مرگ به دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم متوسل نشده‌اند.

خواننده محترم !

طوری‌که در فوق یاد آور شدیم، در زمان خلافت حضرت عمر (رضی الله عنه) هنگامی که مردم دچار خشکسالی شدند، گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا قَالَ فَيُسْقُونَ» رواه بخاری (پروردگارا ما هرگاه دچار خشکسالی می‌شدیم به پیامبر صلی الله علیه وسلم متوسل می‌شدیم و تو بر ایمان باران می‌فرستادی و حال به کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم توسل می‌جوئیم بر ایمان باران بفرست) آنگاه حضرت عباس رضی الله عنه برخواست و از خداوند درخواست نمود.
سلیمان بن یسار می‌فرماید: در یکی از روزهای قحطی مدینه در «عام الرماده» حضرت عمر طی خطبه گفت: ای مردم! از خدا در مورد خود و درون خویش بترسید. مرا خدا به وسیله‌ی شما و شما را به وسیله من آزموده است، و من نمی‌دانم که قهر و غضب خدا بر من است یا بر شما یا بر همه‌ی ما. پس بیایید خدا را یاد کنیم تا دل‌های

ما را نیک بگرداند و بر ما ترحم نماید و خشکسالی را از ما بردارد. آن‌گاه دست‌هایش را بالا برد و دعا کرد و گریه نمود و مردم نیز چنین کردند. «الطبقات (322/3) أخبار عمر، صفحه 116»

و از اسلم در روایتی آمد است: که حضرت عمر بن خطاب می‌گفت: ای مردم! من می‌ترسم که خشم خدا شامل همه‌ی ما شده است، پس دست از گناه بردارید و به سوی خدا رو آورید و نیکی را پیشه‌ی خود سازی. (الشیخان به روایت بلاذری صفحه 319). همچنین عبدالله بن ساعده می‌گوید: عمر را دیدم که بعد از نماز مغرب می‌گفت: ای مردم! از خدا طلب آمرزش نمایید و به سوی او برگردید و فضل او را بطلبید و باران رحمتش را آرزو کنید نه باران عذابش را. او همواره چنین توصیه می‌کرد تا این که خشکسالی پایان یافت. (الشیخان به روایت بلاذری صفحه 319).

شعبی می‌گوید: عمر بن خطاب (رض) بر منبر رفت تا دعای طلب باران کند آن‌گاه این آیات را تلاوت کرد: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» (سوره النوح: 10-11). «و بدیشان گفته‌ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است (و شما را می‌بخشاید). (اگر چنین کنید) خدا از آسمان باران‌های پر خیر و برکت را پیاپی می‌باراند.» و «وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» (سوره هود: 3). «و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید.» سپس از منبر پایین آمد. از او پرسیدند: چرا دعای طلب باران نکردی؟ گفت: من باران را از راه‌های آن طلب کردم. (الشیخان به روایت بلاذری صفحه 320).

و هنگامی که حضرت عمر (رض) تصمیم گرفت که دعای طلب باران بکند به همه والیان خود هدایت فرمود: که در فلان روز معین از شهر بیرون بشوند و به خدا متوسل شده از او طلب باران نمایند و خود نیز در حالی که عبای رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر دوش داشت در همان روز معین بیرون شد و به مصلی رفت و خطبه‌ای ایراد کرد و خدا را زاری و تضرع نمود. زنان نیز بیرون شده و دعا می‌کردند. او در ابتدا طلب آمرزش نمود و در پایان عبایش را برگردانید و بعد از آن نیز به دعا و زاری و تضرع ادامه داد و به شدت گریست طوری که محاسنش تر شد. (الطبقات (320/3)).

و در صحیح بخاری به نقل از انس (رض) آمده است که او با توسل به دعای عباس بن عبدالمطلب طلب باران کرد و گفت: یاربها! ما قبلا به دعای پیامبرت متوسل شده، آب داده می‌شدیم؛ اکنون به دعای کاکای پیامبر متوسل می‌شویم پس به ما آب بده. (البخاری ش 1010)

و در روایتی آمده است که در پایان دعای خود گفت: یاربها! من خسته شدم و رحمت‌های تو بیکران است آن‌گاه دست عباس را گرفت و گفت: اکنون ما به

دعای کاکای پیامبرت و دیگر بزرگان قومش توسل می‌جوییم و تو به حق فرموده‌ای: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» (سوره الکهف: 82). «و اما آن دیوار (که آنرا بدون مزد تعمیر کردم) متعلق به دو کودک یتیم در شهر بود و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود و پدرشان مرد صالح و پارسائی بود (و آنرا برایشان پنهان کرده بود).»

و آنرا به خاطر صلاح پدرشان حفظ کردی، پس ما را هم به خاطر صلاح کاکای پیامبر حفظ بفرما. آن‌گاه عباس در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، دست به دعا برداشت

و گفت: بار الها! هیچ بلا و مصیبتی دامن‌گیر نمی‌شود مگر در مقابل گناه و معصیت؛ و رفع نمی‌شود مگر با توبه و استغفار، و هم اکنون این‌ها به خاطر جایگاه من نزد رسالت، به من مراجعه کرده‌اند و دستان آلوده به گناه خود را به سوی تو دراز کرده و موهای پیشانی خود را به تو سپرده‌ایم و توبه‌ی خود را اعلام می‌داریم. ای مهربان‌ترین مهربانان! به ما آب بده و ما را ناامید مگردان. بار الها! تو حافظ همه هستی و هیچ کس را تنها نمی‌گذاری و دست ورشکستگان را می‌گیری و اکنون کودکان به فریاد آمده‌اند و بزرگان پراکنده شده‌اند و صدای شکوه و گلابه به آسمان‌ها رسیده است و تو عالم به ظاهر و باطن هستی. بار الها! آن‌ها را از باران خود سیراب کن قبل از این که ناامید بشوند و نابود گردند؛ چرا که از رحمت تو نا امید نمی‌شود، مگر کافران. (الفاروق عمر بن الخطاب (محمد رشید رضا) صفحه 217)

و در روایت دیگری آمده است که بعد از این که عباس دعای خود را به پایان برد، ابرهای آسمان مانند کوه‌های بزرگ پدیدار شد و باریدن گرفت و دیری نگذشت که زمین سرسبز و خرم گردید و وضعیت زندگی مردم بهبود یافت. (الخلافه الراشدة والدولة الاموية، د. یحیی یحیی، صفحه 302).

توقف حدشرعی در عام الرماد :

یکی از احکام در سال قحطی مدینه متوقف شد، حکم شرعی قطع در سرقت بود، این بدین معنی است: که از حد سرقت در این سال صرف نظر بعمل آمد و توسط فرمان حضرت عمر حد سرقت متوقف شد.

زیرا حکم شرعی همین بود که خوردن مال مردم در صورت گرسنگی شدید و برای نجات دادن جان خود، سرقت مورد نظر نیست. بنابراین حضرت عمر دست بردگانی را که شتری را کشته و گوشت آن را خورده بودند، قطع نکرد بلکه به مالک آن‌ها گفت: قیمت شتر را بپردازد (الخلافه الراشدة والدولة الاموية، د. یحیی یحیی، صفحه 302). همچنین حضرت عمر فرموده است که دزدی خوشه‌ی درخت خرما و در خشکسالی دست قطع نشود. (مصنف عبدالرزاق (242/10)).

و بر اساس همین فرموده‌ی حضرت عمر فقهای مذاهب فتوا داده‌اند که در خشکسالی دست دزد قطع نشود، چنان‌که در مغنی از امام احمد نقل شده است که به وقت گرسنگی دست دزد قطع نشود یعنی اگر شخص محتاج و نیازمند چیزی دزدید تا بخورد دستش قطع نگردد، چرا که او در حقیقت، مضطر است.

جوزجانی از حضرت عمر (رض) نقل کرده که دستور داده است تا در خشکسالی دست دزد قطع نشود.. از احمد پرسیدند: شما نیز همین را می‌گویید؟ گفت: بلی، در صورتی که نیاز شدید به این کار باشد و مردم دچار گرسنگی باشند. (المغنی (ابن قدامة 278/8)). و این خود بیانگر فهم عمیق و رأی صائب عمر بن خطاب نسبت به اهداف شریعت می‌باشد که نگاهش به ریشه و موضوع مسایل دوخته بود نه به ظاهر آن‌ها. او به انگیزه دزدی می‌نگریست و می‌دانست که جز گرسنگی و نیاز شدید چیزی دیگر نیست و نیز می‌دانست که ضرورت ممنوعیت را از بین می‌برد. چنان‌که در قضیه‌ی سرقت غلامان حاطب گفت: شما آن‌ها را به کار می‌گیرید و گرسنه می‌گذارید تا این که ناچار به حرام

رو می‌آورند و برای آن‌ها حلال می‌شود. (إعلام الموقعين (11/3) الاجتهاد في الفقه الاسلامي، صفحه 136).

عدم پرداخت زکات در عام الرماده

حضرت عمر (رض) در عام الرماده پرداخت زکات را از عهده مردم به تعویق انداخت و بعد از این که خشک سالی برطرف گردید و مردم شاهد سال سرسبز و آبادی شدند از آن‌ها زکات سال گذشته را وصول کرد. (الخلافة و الخلفاء الراشدون، سالم البهنسawy، صفحه 166).

چنان که یحیی بن عبدالرحمان بن حاطب می‌گوید: عمر بن خطاب در عام الرماده، در جنب سایر اجراءات تدابیری اخذ زکات را هم به تعویق انداخت و در سال بعد زکات سال گذشته را نیز از کسانی که صاحب نصاب بودند وصول نمود و به آن‌ها دستور داد تا زکات یک سال را در میان مردم مستضعف توزیع کنند و زکات یک سال را به بیت المال تحویل بدهند (الشیخان به روایت بلاذری صفحه 324).

الهی ما را به راه اسلام برابر و متصف بساز. آمین یارب العالمین

موضوع : تدابیر حکیمانه حضرت عمر
در مورد قحطی مدینه

امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیک افغان

ومسؤول مركز فرهنگى د حق لاره - جرمنى

saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**